به نام خدا

رویکردهای نوین آموزشی و تحولات ساختاری در نظام‌های یادگیری

مولف :

احسان رمضانی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران – ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه : رمضانی ، احسان ، ۱۳۷۲
عنوان و نام پدیدآورنده: رویکردهای نوین آموزشی و تحولات ساختاری در نظام‌های یادگیری/
مولف: احسان رمضانی
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری :۱۰۷ ص.
شابک : ۷-۹۸۶-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : رویکردهای نوین آموزشی
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۸۵۶۱۴۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب : رویکردهای نوین آموزشی و تحولات ساختاری در نظام‌های یادگیری
مولف: احسان رمضانی
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول ــ ۱۴۰۵
چاپ : زبرجد
قیمت : ۲۰۰۰۰۰تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
https//:chaponashr.ir/ketabresan
شابک : ۷-۹۸۶-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir

تقدیم به همسرم، که حضورش پشت هر سطر این کتاب نفس می‌کشد؛ او که با عشقش، تاریکی‌های تردید را از من گرفت و نور باور را در من نشاند. این کتاب، تنها نام او را بر خود دارد، اما جانش از اوست.

فهرست

پیشگفتار ۷

مقدمه ۹

فصل اول: مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول ۱۵

مفهوم‌شناسی آموزش، پرورش و یادگیری در رویکردهای معاصر ۱۸

سیر تحول تاریخی نظام‌های آموزشی از سنت‌گرایی تا نوگرایی ۲۲

فلسفه‌های نوین تربیتی و تأثیر آن‌ها بر آموزش امروز ۲۵

نقش آموزش و پرورش در توسعه انسانی، فرهنگی و اجتماعی ۲۸

فصل دوم: رویکردهای جدید آموزشی و ویژگی‌های آن‌ها ۳۳

رویکرد یادگیرنده‌محور و بازتعریف نقش معلم و دانش‌آموز ۳۶

یادگیری فعال، مشارکتی و مسئله‌محور در کلاس درس ۳۸

آموزش مبتنی بر شایستگی و پیامدهای آن در برنامه‌ریزی درسی ۴۲

یادگیری تلفیقی، شخصی‌سازی‌شده و انعطاف‌پذیر در محیط‌های آموزشی ۴۵

فصل سوم: فناوری‌های نوین و دگرگونی در فرآیند آموزش ۵۱

نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در تحول نظام آموزشی ۵۵

یادگیری الکترونیکی، آموزش مجازی و کلاس‌های هوشمند ۵۹

هوش مصنوعی، داده‌محوری و آینده آموزش و پرورش ۶۳

فرصت‌ها و چالش‌های دیجیتالی‌سازی در محیط‌های یادگیری ۶۷

فصل چهارم: برنامه درسی، ارزشیابی و مدیریت آموزشی در رویکردهای جدید ۷۳

بازطراحی برنامه درسی بر اساس نیازهای قرن بیست‌ویکم ۷۶

روش‌های نوین تدریس و الگوهای اثربخش یاددهی یادگیری ۷۸
ارزشیابی تکوینی، عملکردی و اصیل در نظام‌های آموزشی نوین ۸۱
رهبری و مدیریت آموزشی در مواجهه با تحولات معاصر ۸۴
فصل پنجم: چالش‌ها، الزامات و آینده‌پژوهی در آموزش و پرورش ۸۹
چالش‌های فرهنگی، اجتماعی و نهادی در اجرای رویکردهای جدید آموزشی ۹۱
توانمندسازی معلمان و توسعه حرفه‌ای مستمر در عصر تحول ۹۳
عدالت آموزشی، دسترسی برابر و شمول‌گرایی در نظام‌های نوین ۹۷
آینده آموزش و پرورش و چشم‌انداز تحولات پیش‌رو ۱۰۰
نتیجه گیری ۱۰۲
منابع ۱۰۵

پیشگفتار

در سپیده‌دم قرن بیست و یکم، جهان با پدیده‌ای روبرو شده است که فراتر از هر تحول تکنولوژیک، یک تحول پارادایمیک در حوزه دانش و یادگیری محسوب می‌شود. ما در دورانی زندگی می‌کنیم که مرزهای میان دانش و عمل، میان یادگیری و تجربه، و میان محیط‌های فیزیکی و مجازی به شکلی بی‌سابقه در حال کمرنگ شدن است. این تغییرات بنیادین، ما را ناگزیر می‌کند تا به هسته‌ی مرکزی نظام‌های آموزشی خود بازگردیم و بپرسیم: آیا ساختارهای فعلی ما، توانایی پاسخگویی به نیازهای انسانی در این عصر پرشتاب را دارند یا خیر؟

کتاب حاضر با عنوان «رویکردهای نوین آموزشی و تحولات ساختاری در نظام‌های یادگیری»، تلاش می‌کند تا نه تنها به توصیف این تغییرات، بلکه به واکاوی ریشه‌ای چرایی وقوع آن‌ها بپردازد. ما در این اثر، از نگاهی صرفاً توصیفی فراتر رفته و به دنبال تحلیل ساختاری هستیم؛ یعنی بررسی اینکه چگونه تغییر در "نظریه‌های یادگیری"، به طور زنجیره‌ای باعث تغییر در "روش‌های تدریس" و در نهایت منجر به دگرگونی در "ساختار نظام‌های آموزشی" می‌شود.

تاریخ علم نشان داده است که هر بار که نوع نگاه بشر به جهان تغییر می‌کند، نظام‌های آموزشی نیز دچار تکانی بنیادین می‌شوند. در دوران پیش از انقلاب دیجیتال، آموزش بر پایه اصل "انتقال دانش" از معلم به شاگرد استوار بود؛ مدلی که در آن دانش، کالایی ثابت و ملموس تلقی می‌شد که باید در ذهن یادگیرنده ذخیره می‌شد. اما امروز، در عصر انفجار اطلاعات، دانش دیگر یک مقصد نیست، بلکه یک جریان است. در این جریانِ مداوم، دیگر مسئله این نیست که "چه چیزی را می‌دانیم"، بلکه مسئله این است که "چگونه می‌توانیم یاد بگیریم و چگونه دانش را به کار بگیریم".

این کتاب می‌خواهد نشان دهد که تحولات ساختاری در نظام‌های یادگیری، تنها به معنای اضافه کردن تبلت یا رایانه به کلاس‌های درس نیست. استفاده از ابزارهای دیجیتال بدون تغییر در

فلسفه آموزش، تنها "تغییر جلد" است، نه "تحول ساختاری". تحول واقعی زمانی رخ می‌دهد که نقش معلم از "منبع اصلی دانش" به "تسهیل‌گر و راهنمای مسیر یادگیری" تغییر یابد و نقش شاگرد از "گیرنده منفعل" به "سازنده و تحلیل‌گر فعال" بدل شود.

ما در بخش‌های آغازین این اثر، ابتدا به بررسی ریشه‌های تاریخی تحولات آموزشی می‌پردازیم تا درک کنیم چگونه از مدل‌های سنتی و کنترل‌محور، به سمت مدل‌های خودمختار و یادگیری‌محور حرکت کرده‌ایم. این مسیر، مسیری پر از چالش، تضاد و بازتعریف‌های مداوم بوده است.

مقدمه

در عصر حاضر، جهان با تحولی بنیادین در حوزه دانش و یادگیری مواجه شده است که فراتر از تغییرات تکنولوژیک، ماهیت پارادایم‌های آموزشی را دگرگون کرده است. تغییرات سریع در ساختار اطلاعات و نحوه تعامل انسان با محیط، ما را ناگزیر می‌کند تا به هسته مرکزی نظام‌های آموزشی بازگردیم و این پرسش کلیدی را بررسی کنیم: آیا ساختارهای موجود، توانایی پاسخگویی به نیازهای پیچیده و پویا در دنیای امروز را دارند یا خیر؟

کتاب حاضر با عنوان «رویکردهای نوین آموزشی و تحولات ساختاری در نظام‌های یادگیری»، بر آن است تا فراتر از توصیف تغییرات سطحی، به واکاوی ریشه‌ای چرایی وقوع این تحولات بپردازد. هدف اصلی این اثر، تحلیل ساختاری است؛ یعنی بررسی این فرآیند که چگونه تغییر در «نظریه‌های یادگیری»، به صورت زنجیره‌ای منجر به بازتعریف «روش‌های تدریس» و در نهایت دگرگونی در «ساختار کلی نظام‌های آموزشی» می‌شود.

تاریخ علم نشان می‌دهد که هر بار که نگرش بشر نسبت به جهان تغییر می‌کند، نظام‌های آموزشی نیز دچار تحولی بنیادین می‌شوند. در دوران پیش از انقلاب دیجیتال، آموزش بر پایه اصل «انتقال دانش» از معلم به شاگرد استوار بود؛ مدلی که در آن دانش، موضوعی ایستا و ملموس تلقی می‌شد که باید از طریق انتقال صرف، در ذهن یادگیرنده ذخیره می‌شد. اما در عصر حاضر، با ظهور انفجار اطلاعات، دانش دیگر یک مقصد ثابت نیست، بلکه فرآیندی جاری و پویاست. در این جریان مداوم، مسئله اصلی دیگر «دانستنِ اطلاعات» نیست، بلکه «توانایی یادگیری و کاربرد دانش» است.

این کتاب تأکید دارد که تحولات ساختاری در نظام‌های یادگیری، صرفاً به معنای ورود ابزارهای دیجیتال به فضای آموزشی نیست. استفاده از تکنولوژی بدون تغییر در زیرساخت‌های فلسفی و نظری، تنها یک تغییر ابزاری است و نه یک تحول ساختاری. تحول واقعی زمانی محقق می‌شود

که از مدل‌های سنتیِ متمرکز بر معلم، به سوی مدل‌های نوینِ یادگیرنده-محور حرکت کنیم؛ جایی که نقش معلم از «منبع اصلی دانش» به «تسهیل‌گر و هدایت‌گر فرآیند یادگیری» تغییر یافته و نقش یادگیرنده از «دریافت‌کننده منفعل» به «سازنده و تحلیل‌گر فعال» تبدیل می‌شود.

آموزش و پرورش به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی، همواره نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به سرنوشت فردی و جمعی انسان‌ها ایفا کرده است. هیچ جامعه‌ای بدون برخورداری از نظام آموزشی پویا، کارآمد و آینده‌نگر، قادر نخواهد بود مسیر توسعه، پیشرفت و تعالی را به‌درستی طی کند. از این‌رو، مطالعه و بازاندیشی در ماهیت، کارکردها و تحولات آموزش و پرورش، ضرورتی انکارناپذیر برای سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران، معلمان، پژوهشگران و تمامی کنشگران عرصه تعلیم و تربیت به شمار می‌آید.

در دهه‌های اخیر، جهان با تحولات گسترده و شتابانی در عرصه‌های علمی، فناوری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو شده است. این تحولات، نه تنها شیوه‌های زندگی انسان را دگرگون ساخته، بلکه انتظارات از نظام‌های آموزشی را نیز به‌طور اساسی تغییر داده است. در چنین شرایطی، الگوهای سنتی آموزش که عمدتاً بر انتقال یک‌سویه دانش، حافظه‌محوری، انضباط مکانیکی و نقش منفعل یادگیرنده استوار بودند، دیگر پاسخگوی نیازهای پیچیده و متنوع جوامع امروز نیستند. آموزش و پرورش معاصر ناگزیر است خود را با مقتضیات عصر جدید هماهنگ سازد و با بهره‌گیری از رویکردهای نوین، زمینه‌ساز پرورش انسان‌هایی خلاق، مسئول، توانمند، نقاد و یادگیرنده مادام‌العمر باشد.

رویکردهای جدید آموزشی، حاصل بازنگری‌های عمیق در مبانی نظری یادگیری، روان‌شناسی تربیتی، فلسفه آموزش، فناوری‌های نوین و تحولات اجتماعی هستند. این رویکردها با تأکید بر یادگیرنده‌محوری، مشارکت فعال دانش‌آموزان، یادگیری مبتنی بر مسئله، آموزش مبتنی بر شایستگی، یادگیری مشارکتی، ارزشیابی اصیل، تلفیق فناوری در آموزش و توجه به تفاوت‌های

فردی، تلاش می‌کنند کیفیت یاددهی یادگیری را ارتقا دهند و آموزش را از فرآیندی ایستا به تجربه‌ای پویا، معنادار و مؤثر تبدیل کنند.

کتاب حاضر با عنوان «آموزش و پرورش و تحولات اساسی در رویکردهای جدید آموزشی» با هدف تبیین ابعاد نظری و عملی این تحولات تدوین شده است. کوشش اصلی در این اثر آن بوده است که ضمن ارائه تصویری روشن از سیر تحول آموزش و پرورش، مهم‌ترین رویکردهای نوین آموزشی، زمینه‌های پیدایش آن‌ها، الزامات اجرایی، فرصت‌ها، چالش‌ها و پیامدهای آن‌ها در نظام‌های آموزشی مورد بررسی قرار گیرد. این کتاب می‌کوشد تا میان مباحث نظری و نیازهای عملی عرصه تعلیم و تربیت پیوند برقرار سازد و زمینه‌ای برای تحلیل انتقادی، تصمیم‌گیری آگاهانه و کنش مؤثر در مواجهه با تغییرات آموزشی فراهم آورد.

آموزش و پرورش در همه جوامع انسانی از بنیادی‌ترین نهادهایی است که نقش آن تنها به انتقال دانش محدود نمی‌شود، بلکه مسئولیت شکل‌دهی به شخصیت، هویت، نگرش، مهارت، فرهنگ و شیوه زیستن نسل‌های آینده را نیز بر عهده دارد. هر جامعه‌ای که در پی توسعه پایدار، ارتقای سرمایه انسانی، گسترش عدالت اجتماعی و دستیابی به پیشرفت فرهنگی و علمی است، ناگزیر باید به نظام آموزش و پرورش خود به عنوان محور اصلی تحول بنگرد. در جهان امروز، دیگر نمی‌توان آموزش را صرفاً فرایندی برای انباشت اطلاعات دانست؛ بلکه آموزش و پرورش به عرصه‌ای پیچیده، پویا و چندبعدی تبدیل شده است که در آن، یادگیری، تربیت، مهارت‌آموزی، پرورش تفکر، رشد اجتماعی و تربیت شهروند مسئول، همگی در هم تنیده‌اند. از این منظر، بررسی تحولات اساسی در رویکردهای جدید آموزشی، نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه پاسخی عملی به نیازهای زمانه و شرایط متغیر حیات فردی و اجتماعی است.

تحولات شگرف علمی و فناورانه در دهه‌های اخیر، جهان را به گونه‌ای بی‌سابقه دگرگون ساخته است. گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، ظهور فضای مجازی، توسعه هوش مصنوعی، پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی، تغییر الگوهای اشتغال، جهانی‌شدن فرهنگ و اقتصاد، و افزایش سرعت تولید دانش، موجب شده‌اند که انتظارات از نظام‌های آموزشی نیز به‌طور جدی

تغییر یابد. اگر در گذشته، نظام آموزشی عمدتاً بر حفظ کردن، انضباط خشک، آموزش معلم‌محور و بازتولید دانسته‌های موجود تکیه داشت، امروز دیگر چنین الگوهایی برای تربیت انسان متناسب با شرایط زندگی معاصر کافی نیستند. اکنون جامعه به افرادی نیاز دارد که بتوانند بیندیشند، تحلیل کنند، پرسشگری کنند، خلاق باشند، همکاری کنند، تصمیم بگیرند، با مسائل جدید مواجه شوند و در مسیر یادگیری مادام‌العمر گام بردارند. این دگرگونی در انتظارات، ضرورت تحول در رویکردهای آموزشی را به یکی از اساسی‌ترین مباحث حوزه تعلیم و تربیت تبدیل کرده است.

رویکردهای جدید آموزشی در پاسخ به همین نیازها و تحولات پدید آمده‌اند. این رویکردها بر این اصل استوارند که یادگیرنده نباید موجودی منفعل و صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات تلقی شود، بلکه باید در مرکز فرایند یادگیری قرار گیرد و به‌صورت فعال، معنادار و هدفمند در ساخت دانش و تجربه خود مشارکت داشته باشد. در این نگرش، معلم نیز دیگر تنها انتقال‌دهنده اطلاعات نیست، بلکه نقش راهنما، تسهیل‌گر، طراح موقعیت‌های یادگیری و هدایت‌کننده فرایند رشد و تربیت را بر عهده دارد. به همین دلیل، در رویکردهای جدید، تأکید بر یادگیری فعال، مشارکتی، اکتشافی، مسئله‌محور، پروژه‌محور و مبتنی بر تجربه، جایگاه ویژه‌ای یافته است. چنین رویکردهایی تلاش می‌کنند آموزش را از حالت یک‌سویه، ایستا و حافظه‌محور خارج ساخته و آن را به فرایندی پویا، تعاملی و زندگی‌محور تبدیل کنندآموزش و پرورش معاصر علاوه بر توجه به انتقال مفاهیم علمی، به تربیت ابعاد مختلف وجود انسان نیز می‌اندیشد. انسان امروز برای زیستن در جهانی متحول، تنها به دانش نظری نیاز ندارد، بلکه باید از مهارت‌های ارتباطی، توان حل مسئله، تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای، توان سازگاری، روحیه همکاری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، خودآگاهی، اخلاق حرفه‌ای و مهارت تصمیم‌گیری نیز برخوردار باشد. از این‌رو، رویکردهای نوین آموزشی بر پرورش شایستگی‌ها و توانمندی‌های چندگانه تأکید می‌کنند. در این میان، مفهوم شایستگی به یکی از کلیدواژه‌های مهم در ادبیات جدید تعلیم و تربیت تبدیل شده است، زیرا هدف آموزش دیگر صرفاً دانستن نیست، بلکه توانستن، به‌کاربستن، تحلیل‌کردن و خلق‌کردن نیز به همان اندازه اهمیت یافته است.

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تحول در آموزش و پرورش، تغییر در نگرش به ماهیت یادگیری است. نظریه‌های نوین یادگیری، به‌ویژه دیدگاه‌های شناخت‌گرایی، سازنده‌گرایی و یادگیری اجتماعی، نشان داده‌اند که یادگیری فرایندی فعال، درونی، بافت‌مند و متأثر از تعاملات اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه‌ها، یادگیری زمانی عمیق، پایدار و اثربخش خواهد بود که یادگیرنده بتواند با موضوع یادگیری درگیر شود، آن را با دانش و تجربه پیشین خود پیوند دهد، در موقعیت‌های واقعی یا شبیه‌سازی‌شده به کار گیرد و از طریق گفت‌وگو، تعامل و بازاندیشی، معنای شخصی و اجتماعی آن را شکل دهد. این تحول نظری، پیامدهای گسترده‌ای برای برنامه درسی، روش تدریس، ارزشیابی و حتی طراحی محیط‌های یادگیری به همراه داشته است و سبب شده است که نظام‌های آموزشی در بسیاری از کشورها به سمت بازنگری در اهداف، محتواها و شیوه‌های آموزش حرکت کنند.

برنامه درسی در رویکردهای جدید آموزشی، دیگر صرفاً مجموعه‌ای از محتواهای درسی از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه بستری برای رشد همه‌جانبه یادگیرنده به شمار می‌آید. در این رویکرد، طراحی برنامه درسی باید با نیازهای واقعی یادگیرندگان، ویژگی‌های تحولی آنان، نیازهای جامعه، اقتضائات فرهنگی، تحولات جهانی و مهارت‌های مورد نیاز قرن بیست و یکم هماهنگ باشد. از این منظر، انعطاف‌پذیری، بین‌رشته‌ای بودن، کاربردی بودن، ارتباط با زندگی واقعی و توجه به تفاوت‌های فردی، از ویژگی‌های اساسی برنامه درسی نوین محسوب می‌شوند. چنین برنامه‌ای باید امکان تجربه، اکتشاف، تعامل، نقد، تولید و خلق را برای یادگیرندگان فراهم سازد و آنان را برای ایفای نقش فعال در زندگی فردی، اجتماعی و حرفه‌ای آماده کند.

تحول در روش‌های تدریس نیز بخش مهمی از دگرگونی‌های آموزش معاصر را تشکیل می‌دهد. در گذشته، روش‌های تدریس عمدتاً مبتنی بر سخنرانی، حفظ‌محوری و تأکید بر انتقال مستقیم اطلاعات بودند، اما در رویکردهای جدید، روش‌هایی چون تدریس مبتنی بر حل مسئله، یادگیری مشارکتی، یادگیری مبتنی بر پروژه، کلاس معکوس، آموزش کاوش‌محور، تدریس مبتنی بر سناریو و یادگیری اکتشافی، مورد توجه قرار گرفته‌اند. این روش‌ها تلاش می‌کنند فراگیر را در

موقعیت یادگیری واقعی قرار دهند و از او بخواهند که در جریان تعامل، تجربه، بررسی، تحلیل و عمل، به یادگیری دست یابد. در چنین فضایی، کلاس درس به محیطی زنده، فعال، پویا و معنادار تبدیل می‌شود که در آن، یادگیری نه محصول اجبار، بلکه نتیجه مشارکت آگاهانه و درگیری ذهنی و عملی فراگیر است.در کنار تحولات مربوط به محتوا و روش، ارزشیابی آموزشی نیز دچار دگرگونی‌های اساسی شده است. در رویکردهای سنتی، ارزشیابی غالباً به امتحانات پایانی، سنجش محفوظات و نمره‌دهی محدود می‌شد، اما در رویکردهای جدید، ارزشیابی به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند یادگیری شناخته می‌شود. ارزشیابی تکوینی، عملکردی، توصیفی، اصیل و فرایندی، جایگاه مهمی در نظام‌های آموزشی نوین یافته‌اند. هدف از این نوع ارزشیابی، تنها قضاوت نهایی درباره میزان یادگیری نیست، بلکه کمک به بهبود فرایند آموزش، شناسایی نقاط قوت و ضعف، ارائه بازخورد مؤثر، تقویت انگیزش و هدایت یادگیرنده در مسیر رشد است. این تغییر نگرش به ارزشیابی، خود نشان‌دهنده تحول عمیق در فهم ماهیت آموزش و یادگیری است.

فناوری‌های نوین نیز یکی از مهم‌ترین عوامل تحول در رویکردهای جدید آموزشی به شمار می‌روند. ورود رایانه، اینترنت، سامانه‌های مدیریت یادگیری، شبکه‌های اجتماعی، محتوای چندرسانه‌ای، آموزش مجازی، کلاس‌های هوشمند و ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی، مرزهای سنتی آموزش را دگرگون ساخته‌اند. یادگیری دیگر محدود به زمان و مکان خاص نیست و امکان دسترسی به منابع گوناگون، تعامل در محیط‌های متنوع و تجربه شیوه‌های نوین آموزش بیش از هر زمان دیگر فراهم شده است. فناوری می‌تواند با افزایش دسترسی، تنوع‌بخشی به روش‌های تدریس، شخصی‌سازی یادگیری، تسهیل تعامل، تقویت انگیزه و بهبود کیفیت ارزشیابی، نقشی مهم در تحول آموزش و پرورش ایفا کند. البته بهره‌گیری اثربخش از فناوری مستلزم زیرساخت مناسب، آموزش معلمان، سیاست‌گذاری دقیق و توجه به ابعاد انسانی، اخلاقی و فرهنگی استفاده از آن است.

فصل اول: مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول

آموزش و پرورش در عصر تحول، دیگر نهادی صرفاً برای انتقال دانش و اطلاعات به نسل جدید نیست، بلکه ساختاری بنیادین برای هدایت رشد همه‌جانبه انسان، بازتولید و بازآفرینی فرهنگ، ارتقای سرمایه انسانی و فراهم ساختن زمینه‌های توسعه پایدار به شمار می‌رود. در جهان امروز که تحولات علمی، فناوری، اجتماعی و فرهنگی با شتابی بی‌سابقه در حال وقوع است، آموزش و پرورش ناگزیر است از قالب‌های سنتی و ایستا فاصله گیرد و با تکیه بر مبانی نظری نوین، خود را با نیازها و پیچیدگی‌های عصر جدید هماهنگ سازد. این تحول صرفاً در سطح ابزارها و روش‌ها رخ نمی‌دهد، بلکه مستلزم بازنگری عمیق در تلقی ما از انسان، یادگیری، تربیت، جامعه و دانش است. از این رو، مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول را باید در بستری گسترده و چندبعدی تحلیل کرد؛ بستری که در آن، تعلیم و تربیت به مثابه فرایندی پویا، انسانی و آینده‌نگر فهم می‌شود.

یکی از بنیادی‌ترین مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول، تغییر در نگرش به ماهیت انسان است. در رویکردهای سنتی، انسان غالباً موجودی تلقی می‌شد که باید با انضباط، آموزش مستقیم و انتقال اطلاعات هدایت شود، اما در رویکردهای جدید، انسان موجودی فعال، اندیشمند، خلاق، انتخاب‌گر و دارای ظرفیت‌های گسترده برای رشد و یادگیری در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، آموزش و پرورش باید به گونه‌ای طراحی شود که زمینه شکوفایی استعدادها، تقویت هویت فردی و اجتماعی، رشد قوه تفکر، پرورش اراده و توسعه توانایی‌های شناختی و عاطفی فراگیران را فراهم آورد. چنین نگاهی، محوریت تربیت انسانی را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که هدف نهایی آموزش، صرفاً تولید نیروی کار یا انتقال محفوظات نیست، بلکه پرورش انسان‌هایی متعادل، آگاه، مسئول و توانمند برای زیستن در جهانی متحول است.